

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۲۹ سپتمبر ۲۰۲۴

استقلال - خیلواکی

گذشته چراغ راه آینده است

کسانی که در مقابل

ظلم دیگران سکوت می کنند
خود در آن ظلم شریک هستند

افغانستان: جنایتکاران جنگی را به محاکمه بسپارید

محکمه اختصاصی برای فجایع گذشته ضرورت است

سازمان نظارت بر حقوق بشر در گزارش به تاریخ هفتم جولای ۲۰۰۵ به نشر رسانید گفت که عده زیادی از مقامات بلند پایه و مشاورین کنونی دولت افغانستان متهم به تخطی های عمده حقوق بشر و جنایات جنگی اند. (از آن زمان تا ایندم، در نبود همکاری داخلی، سازمان مذکور هیچ اقدامی در زمینه انجام داده نتوانست.)

"دستان خون آلود: فجایع گذشته در کابل و میراث بی عدالتی افغانستان"

عنوان گزارش ۱۳۳ صفحه ای سازمان نظارت بر حقوق بشر است که بر اساس تحقیق گسترده دوساله و مصاحبه با بیشتر از ۱۵۰ نفر شاهدان عینی و بازمانده گان حوادث، مقامات دولتی و جنگجویان تدوین شده است. گزارش به شرح جنایات جنگی و تخطی های حقوق بشر بویژه (بخصوص) در یکی از سالیان خونین جنگهای داخلی (جنگ های تنظیمی) افغانستان در سال ۱۳۷۱ خورشیدی (مطابق با مارس (مارچ) ۱۹۹۲ الی مارس ۱۹۹۳ میلادی) یعنی بلافاصله بعد از سقوط دولت نجیب الله که مورد حمایت اتحاد شوروی وقت بود، می پردازد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر افزود عده ای از جنایتکاران در قید حیات نیستند و عده ای نیز در خفا بسر می برند، اما شماری از رهبرانی که متهم به ارتکاب جنایات گذشته اند فعلاً از جمله مسئولین

بلند پایه در وزارت دفاع و وزارت داخله دولت افغانستان اند و یاهم منحيث مشاورين رئيس جمهور كرزى ايفاء وظيفه مى نمايند. عده ديگرى از آنان براى احراز كرسى هاى پارلمانى و يا شورا هاى ولايتى كه براى ماه سپتامبر ۲۰۰۵ برنامه ريزى شده است خود را نامزد كرده اند. براد آدمس، مدير بخش آسيابى سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت " اين گزارش صرفاً يك درس تاريخى نيست.

فجايع صورت گرفته از جمله شنيع ترين وقايع در تاريخ افغانستان است، با اينحال بسيارى از جنائتكاران گرداننده قدرت در دولت امروزه اند".

دوره اى كه اين گزارش به آن پرداخته است مطابق با سال ۱۳۷۱ خورشيدى مى شود و با جنگ هاى خشونتبارى ميان گروه هاى مجاهدين و دسته هاى رقيب دولت سابق بدنبال سقوط دولت وقت رقم خورده است. در آغاز آن سال شهر كابل آسيب چندانى از درگير هاى نظامى ندیده بود، اما با تشديد جنگها يك ساحه كامل شهر به ويرانه تبديل شد، ده ها هزار غير نظامى كشته و يا مجروح شدند، و حداقل نيم مليون نفر بى خانمان شدند.

گروه هاى نظامى رقيب در نتيجه راکت باران و بمباردمان مناطق غير نظامى، آدم ربايى و كشتار غير نظاميان، و غارت و چور و چپاول شهروندان مرتكب تخطى هاى گسترده حقوق بشر و قوانين جنگى شدند. گزارش نشان مى دهد كه تخطى هاى اين دوره نتيجه اجتناب ناپذير جنگها و اشتباهات نبوده است، بلكه بيشتر نتيجه اعمال غيرقانونى و چشم پوشى عمدى رهبران و فرماندهان گروهها بوده است. گزارش تذكر مى دهد امكان اثبات جرم عليه بسيارى از فرماندهان بخاطر فعاليت هاى شان در اين دوره وجود دارد (جامعه بين المللى خود مسؤل جنايات بيشمار ديگر در افغانستان است). سازمان نظارت بر حقوق بشر از دولت افغانستان و جامعه بين المللى خواست كه با تاسيس يك محكمه اختصاصى از تلاش هاى كه جهت محاكمه جنائتكاران گذشته بعمل مى آيد، حمايت كنند. آدمس اظهار داشت: " اگر عاملين جنايات گذشته مجازات نشوند احتمال زياد مى رود كه مرتكب جنايات ديگرى شوند و براى رسيدن به مقاصد شان دست به خشونت بزنند. آنان يك تهديد دائمى براى آينده افغانستان محسوب مى شوند".

سازمان نظارت بر حقوق بشر همچنان پيشنهاد داد كه براى حفظ استقلال و تضمين معيارات بين المللى محاكمات عادلانه، محكمه اختصاصى از قضاات بين المللى و افغانى تشكيل شود، طوريكه اكثرريت اعضاى آن را قضاات بين المللى تشكيل دهد و دادستان (خارنوال) بين المللى در رأس دفتر دادستانى (خارنوالى) آن قرار داشته باشد.

چنانچه اصلاحات قضایی شرط حتمی موفقیت هر نوع تلاش برای محاکمات جنایات گذشته است، سازمان نظارت بر حقوق بشر از دولت افغانستان خواست تا به تسریع تلاش ها موجوده به اصلاح سیستم قضایی افغانستان بپردازد و از کوشش هائیکه برای تأسیس یک دستگاه قضایی مستقل بعمل می آید حمایت دوچندان نماید.

سازمان نظارت بر حقوق بشر همچنان از دولت خواست تا یک ساختاری را جهت بررسی و برکناری متهمین حقوق بشر از مقامات دولتی رویدست گیرد. **(کرزی نه تنها هرگز اقدام به این عمل نکرد، بلکه با داد و معامله های ننگین، تمام قدرت دولتی را با آنان قسمت کرد و در جنایات شان شریک شد.)**

اکثریت افغانها و بویژه **(بخصوص)** ساکنان کابل خاطرات تلخی از جنگهای اوایل سال ۱۹۹۰ دارند. یک افغان چشمدید خود را از یکی از وقایع که مردم غیر نظامی توسط گروههای درگیر از فراز کوهی در مرکز کابل مورد هدف قرار گرفته بود چنین شرح داد: " آنها در سرهمین سرک فیر می کردند... هفده نفر کشته شد... خوب فهمیده می شد که آنها مردم عام است. خوب صحیح فهمیده می شد: سر شان چادری بود و بچه های خورد بودند که میدویدند".

یک نرس افغان که در متن گزارش نیز از او نقل قول شده است، بشکل نمونه تأثیر جنگ های کوچه به کوچه را چنین توضیح داد: " وقتیکه آنها بجان هم می افتادند صدها نفر زخمی می شد، هر دفعه همین قسم بود. شفاخانه پُر از زخمی ها می شد- پُر پُر. ما نمی توانستیم تمام زخمی های که آورده شده بود تداوی کنیم. مردم در بین دهلیزها می مردند".

سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت بیشتر تاریخ ۲۷ سال اخیر افغانستان با نقض قوانین حقوق بشر و تخطی های قوانین جنگی رقم خورده است. افغانستان برای ۱۴ سال از سال ۱۹۷۸ الی ۱۹۹۲ از ادامه سلطه مستقیم شورویها آسیب فراوان دید. این دوره با فجایع هولناک مانند بمباران و نابودی کامل نواحی مسکونی، کشتن و شکنجه همراه بود.

از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که طالبان فرمانروایی کردند، همچنان مرتکب جنایات جنگی و تخطی های دیگر شدند، و منحصیث یک دولت کاملاً فرا از معیارات شناخته شده حقوق بشر عمل نمودند.

آدمس علاوه نمود: طالبان، مجاهدین و کمونیست ها که همه متهم به ارتکاب جنایات جنگی اند تحت نام آشتی ملی کاملاً مصئون از مجازات بسر می برند. این مسئله خود پامالی آشکار حقوق قربانیان و دهن کجی به اجرای عدالت است".

گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر شماری زیادی از رهبران و فرماندهان گروه‌ها را بخاطر نقش که در جنایات گذشته داشته اند متهم می نماید. از جمله:

• **عبدالرب الرسول سیاف**، یک فرمانده افراطی اسلامی و رهبر گروه اتحاد اسلامی، که در بعضی موارد آقای کرزی با وی مشورت مینماید و از نفوذ و قدرت زیادی در دستگاه قضایی افغانستان برخوردار است و نیز نمایندگان زیادی در دستگاه دولتی امروزه دارد.

• **عبدالرشید دوستم**، رهبر جنبش ملی اسلامی که فعلاً دارای مقام بلند در وزارت دفاع می باشد و در چند ولایت سمت شمال افغانستان قدرت سیاسی را تحت اداره خود دارد.

• **محمد قسیم فهیم**، وزیر دفاع از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۴ و یکی از فرماندهان نظامی گروه جمعیت اسلامی و شورای نظار تحت رهبری برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود که در سال ۲۰۰۱ کشته شد. (سه نفر متذکره فوق یکی مسموم ساخته شد و مُرد و دوی دیگر طی دو توطئه جداگانه کشته شدند و از عدالت مردمی به دور ماندند.)

• **کریم خلیلی**، رهبر حزب وحدت و یکی از دو معاونین رئیس جمهور کرزی.

گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی که شنیع ترین جنایات این دوره را مرتکب شد، فعلاً متواری بوده و تصور می شود که به هماهنگی عملیات نیروهای شورشی علیه نیروهای نظامی ایالات متحده و دولت افغانستان در خاک آن کشور می پردازد. (او بعداً تسلیم نیروهای امریکائی گردیده و به ساز شان رقصید و اکنون در حبس خانگی زیر نظر نیرو های امنیتی طالبان در کابل بسر میبرد.)

سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت که عده زیادی از فرماندهان جمعیت اسلامی و شورای نظار که متهم به ارتکاب جنایات در اوایل سال های ۱۹۹۰ اند، نامزد پارلمان اند و یاهم جز نیروهای ارتش و پولیس. (این جمع نامتجانس و خونریز فعلاً همه از افغانستان متواری بوده و در خفا در کشور های خارجی بسر میبرند.) عده زیادی از اعضای اتحاد اسلامی سیاف نیز دارای مقامات مهم امنیتی و قضایی اند. (بودند و فعلاً فراری و متواری اند.)

علاوه بر تأسیس یک محکمه اختصاصی، گزارش پیشنهاد می نماید که رئیس جمهور یک هیئت کارشناس را تعیین نماید تا به طرح و تطبیق سایر برنامه ها که محکمه اختصاصی نمی تواند به آن رسیدگی کند بپردازد. (این تقاضا به منزله سر زاغ بودانه گرفتن بود که معلومات بی نتیجه ماند.) مانند محاکمات جنایات که خارج از حیطه صلاحیت محکمه اختصاصی قرار میگیرد، ثبت و بایگانی (نگهداری) جنایات گذشته، ارائه پیشنهادات کارآ برای تأسیس ساختارها جهت اعاده حقوق و باز پرداخت غرامت؛ و آغاز ابتکارات آموزشی مانند تدوین کتب درسی برای مکاتب که حاوی

شرح معقول حوادث تاریخی باشد. (با درد و دریغ که نظر به ثواب دید کرزی، شرح معقول حوادث بیشتر از بیست سال اخیر، از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۶ از کتب تاریخ مکاتب در سرتاسر افغانستان حذف گردید.)

آدمس گفت: "اگر افغانستان روند رسیدگی به گذشته اش را آغاز ننماید، گذشته آن دوباره تکرار خواهد شد".

قطعات از داستان خون آلود:

شرحی از عملیات راکتی حزب اسلامی حکمتیار علیه مناطق مسکونی در غرب کابل، جون ۱۹۹۲ ۴ شام بود و من سر اجاق در بیرون دیگ می کردم. یکدفعه صدای یک انفجار بلند در گوشم آمد. من خود را در زمین انداختم. بعد از او، صدای یک انفجار دیگری آمد. من ایستاد شدم همین زن را) با انگشت زن همسایه خود راکه گریه می کرد نشان داد که می بینی دیوانه وار اینطرف و آنطرف می دوید. بچه او نزدیک همین دیوار در بیرون شیشه بود که راکت خورد و او پارچه پارچه شد. ای زن می دوید و پارچه های او را (از فرزند خود را) در دامن خود جمع می کرد و فریاد می زد. او کاملاً از بین رفته بود و هیچ چیزی از او نمانده بود. (با هزاران درد و دریغ که این جنایتکار **حنگی خونریز و وحشی صفت ددمنش، از چنگ عدالت مردمی در امان مانده است.**)

شاهد دیگری جنگ کوچه به کوچه را در اواسط سال ۱۹۹۲ چنین شرح داد:

"از همه سو مرمی می بارید، جنگ بسیار شدید بود. هرکسی به یک طرفی برای گریز از جنگ می گریخت.

شوهر زن اش را فراموش کرده بود، برادر خواهر اش را، مادر اولاد هایش را، کاکا برادرزاده هایش را- هرکس به یک طرف می دوید، فقط در فکر جان نگاه کردن خود بود... من مردم را میدیدم که از جنگ می گریختند و از او طرف سرک طرف ما می دویدند. در همان وقت، پارچه های آن بعضی ها را زخمی کرد و یک چند مرد و چند زن در سر سرک افتادند. آنها باز هم میدویدند، مگر باز هم باران مرمی آنها را نمی ماند و آنها دوباره می افتادند.

دیگرها می دویدند و در فکر کسان یگری که می افتادند نبودند. فقط در فکر خودشان بودند. روز بسیار بدی بود".

یک کارمند صحی در غرب کابل در باره آتشباران مناطق غیرنظامی توسط گروه جمعیت اسلامی تحت فرماندهی احمد شاه مسعود از فراز کوه تلویزیون چنین می گوید:

"یک وقتی بود که نیروهای جمعیت از کوه تلویزیون هر چیز را در سرک علاوالدین (واقع در غرب کابل) می زد.

هر چیزی که شور می خورد می زد، حتی پشک ره هم... من یک دفعه یادم می آید که برای آوردن دوا از کلینیک در او طرف می خواستم بروم. بمجردیکه مرا از کوه دیدند، سرمن فیرکردند. هر چیزی که مثل آدم معلوم می شد سرش فیر می کردند. سر هر چیز فیر می کردند: راکت، هاوان، مرمی. وقتهای بود که روی سرک پُر از مرمی بود.

یک فرد غیرنظامی پشتون که توسط نیروهای اتحاد اسلامی تحت رهبری عبدالرب الرسول سیاف که بیشتر مرکب از پشتون ها است و در سال ۱۹۹۲ ر بوده شده بود می گوید:

نیروهای سیاف سی الی چهل(نفر) هزاره را آورد... آنها نظامی نبودند، آدم های عادی بودند، جوان و پیر. (کمی دیر بعد) جنگ خیلی شدید شد. ما صدای راکت را می شنیدیم. خیلی فیر بود. نفر های سیاف در باره عقب نشینی گپ می زدند. در همین موقع یکی شان به قوماندان تورگل(یک فرمانده اتحاد است) گفت: " همراهی این بندیها چی کار کنیم؟

در پشتو در بین خود گپ می زدند و مردم های هزاره گپ های آنها را صحیح نمی فهمید. مگر من می فهمیدم. یکی شان گفت: "برو بکش شان"

من نزدیک دیوار بودم . وقتی که من این را شنیدم دویدم و پشت دروازه پنهان شدم. یک نفر آمد و دروازه را باز کرد و سر همه در بین خانه فیر کرد همراهی کلاشینکوف خود. همانطور فیر می کرد در بین خانه. ده نفر شاید دم بدم مرده باشد و چهار نفر هم زخمی شد. .. بعد از آن، هیچکس شور نخورد. ما (که زنده مانده بودیم) از ترس می لرزیدیم.

یک محصل تاجک که توسط نیروهای حزب وحدت تحت رهبری عبدالعلی مزاری در سال ۱۹۹۲ ر بوده شده بود چنین تعریف کرد:

یک قوماندان همراهی دوتا از بادی گارد های خود آمد... و گفت که "شما هردوتا از شمالی اید و مسعود را کمک می کنید." من گفتم که من محصل طب هستم؛ نه من نه هم برادرم نظامی استیم. ما از شمالی استیم، مگر ما عسکر نیستیم. " قوماندان قهر شد و گفت: "آرام باش". بادی گارد کلاشینکوف خود را مرمی تیر کرد. قوماندان به نفرهای خود اشاره کرد که ما را ببرند.

شاهدی چشمدید خود را در باره قتل غیر نظامیان توسط نیروهای سیاف در غرب کابل در فیروزی سال ۱۹۹۳ چنین گفت:

نجف کربلایی که یک مردکه (مرد) پیر بود از خانه خود بیرون آمد و آنها اوره (او را) از فامیل اش جدا کردند تا او راهم بندی کنند. در همین وقت زنش آمد از دست های او کش می کرد و عذر می کرد: به لحاظ خدا، این پیر است، ایلا اش کنین. ایلا اش کنین. " مگر تفنگدارها او را ایلا نمی کردند. ... نظامیان شروع کردند به زدن او. در همان وقت نظامیان یک نفر دیگری را که در نزدیک آنها بود هم می زدند.

زن کربلایی و یک زن دیگر سر شوهرهایشان خود را انداختند و عسکر ها را دو دشنام زدند. عسکر ها یکی از زنها را از دست هایش گرفت و بعد از او دیگرش را هم همینطور گرفت و از مردهایشان جدا کر و به زمین انداخت. و بعد از آن هر دویشان را کشت.

نظامیان اول برچه های تفنگهای شان را گرفت و زنها را که همان قسم در زمین افتاده بودند، همراهی برچه چندین دفعه در شکم شان زد، کم از کم ده دفعه. ما همگی شاهد بودیم. بعد از آن، زنها همان قسم در زمین ماندند. اول تکان می خوردند، پاهای شان شل شد. همان قسم مردند. شوهرهایشان هردو ضعف کردند. بیهوش بودند. زنها شاید ۴۰ ساله و یا ۳۵ ساله شاید بوده باشند. در نظر که یکی شان هم حامله بود. مثل حامله معلوم می شد.

یکی از باشنده گان کابل کشتن خودسرانه مردم غیر نظامی را توسط یکی از نظامیان حرکت اسلامی در سپتامبر سال ۱۹۹۲ چنین تعریف کرد:

من یک دکان در پیش روی خانه خود داشتم و بعضی چیزها را در آنجا سودا می کردم. یک روز صبح که من همانجا شیشته بودم، یک بچه جوان را که تازه عروسی کرده بود دیدم که از پیش دکانم تیر شد. بعد از چند دقیقه ای چند تا فیری را از آنطرفتر شنیدم و همانطرف سیل کردم. من دیدم همان بچه که از پیش دکانم تیر شده بود سر خاک افتاده بود و یک بچه دیگر همراهی تفنگچه بالای سرش ایستاده بود. همین بچه تفنگچه را در شقیقه از او بچه گرفت و فیر کرد. بچه انا مُرد. چند نفر دیگر که در سرک بودند کمی پیش رفتند (طرف جسد) و باز ایستاد شدند... بچه که تفنگچه داشت، نفرهای حرکت بود. آهسته از پهلوی ما تیر شد. مثلیکه هرچه بخواد می تواند بکند. ما او را خوب دیدیم. ما او را خوب صحیح می شناختیم که از نفرهای حرکت بود.

یک خبرنگار بی بی سی که شاهد چور و چپاول و خشونت نیروهای عبدالرشید دوستم بوده است چنین می گوید:

جنبش غارت می کرد. .. ما موقعیکه نیروهای جنبش یک بچه را که بایسکل داشت می زد فلم برداری کردیم. فکر می کنم آنها بایسکل را می خواستند. .. آنها او را همراهی کلاشینکوف می زدند،

مگر وقتی که یکی از آنها ما را دید و برای دیگران خود نشان داد، بچه را دیگر کار نگرفتند و ماندند که در راه خود برود. (در یک واقعه دیگر) ملیشه های ازبک {جنبش} ما را دیدند و معلوم میشد که کمره را دیده بودند و خود را میساختند. آنها یک بچه غیرنظامی را گروگان گرفته بودند و سر او ساعت تیری می کردند. او را چند متر دورتر و اداری می کردند تا ایستاد شود و همراهی کلاشینکوف در بین پاهای او فیر می کردند و می گفتند: "برقص". و فریاد می کشیدند "برقص، برقص" و در بین پاهای او فیر می کردند. (یکی از جنایات جنگی آن زمان "رقص زنده" بود که انواع مختلف داشت، یک دیگر هم "رقص مرده" که آنهم انواع مختلف داشت.)

استقلال – خپلواکی: جنایتکاران جنگی چهل و شش (۴۶) سال گذشته در افغانستان اگر به محکمه جزائی بین المللی سپرده نشوند، عدالت، امنیت و صلح به افغانستان هرگز برنخواهد گشت.

